

احمدضیاً صدیقی سپهر:

وضع دهشتناک اقتصادی-اجتماعی کشور و برخی طرحها و دیدگاههای "نهضت آینده افغانستان" در مورد تغییر وضعیت کنونی و تسریع روند بازسازی جامعه افغانی

ورود:

اصولاً برای ارایهٔ تصویر روشن، واقعی و علمی وضعیت جاری اقتصادی-اجتماعی کشور، ضرورت به آمار و ارقامیست که مطابق نورمهای پذیرفته شده علمی از سوی مؤسسه های بااعتبار جمع آوری، سنجش، استخراج و منتشر گردیده باشد. در شرایط کنونی که تهیه، دسترسی و مراجعه به چنین ارقام و اطلاعات برای ما مقدور نیست، نمیتوان ادعایی ارایهٔ یک تصویر همه جانبه و مکمل از وضعیت اقتصادی-اجتماعی کشور را نمود.

اما، شبکه های سازمانهای غیردولتی، مؤسسه های بین المللی و نهادهای مالی و تجارتي جهانی در رابطه به وضعیت افغانستان گزارشها و اطلاعاتی را وقتاً فوقتاً منتشر مینمایند، که به گونه یی وضعیت جاری را بازتاب میدهند، با آنکه گزارشها، اطلاعات و احصاییه های ارایه شده متفاوت و در برخی از موارد دور از واقعیت بوده و بار سیاسی و تبلیغاتی آن نظر به آنچه واقعیت دارد بیشتر است، با آن هم ناگزیریم برای درک و ارایهٔ سیمای کلی وضعیت جاری کشور بر آن ها قسماً تکیه نماییم.

بخش اول

وضعیت اقتصادی- اجتماعی کشور

آنچه روشن است این که: نمیتوان به رویت ارقام، احصاییه ها و گزارشهای رسمی که از طرف دولت اسلامی افغانستان از طریق رسانه های خبری و اطلاعاتی داخلی و جهانی منتشر میگردد وضعیت واقعی اقتصادی کشور را درک نمود، زیرا گزارشها و آمار ارایه شده از سوی آن ها در مورد شاخصهای اساسی اقتصاد کل کشور (مکرواقتصادی) به ویژه تولید ناخالص ملی، عاید سرانه ملی، پس انداز، سرمایه گذاری، میزان انباشت سرمایه، اشتغال، رشد اقتصادی، نرخ تورم و وضع بیلانس تادیات ...، متناقض، پراکنده، نادرست، و اغواگرانه بوده با واقعیتهای موجود اقتصادی کشور همسویی ندارند.

در گزارشهای رسمی دولت، رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۴ چهارده درصد قید گردیده، صرف نظر از چگونه گی سنجش و استخراج آن با یک تحلیل ساده کارشناسانه میتوان به غیرواقعی بودن آن پی بُرد، در وضعیت کنونی که کشور بیش از پیش چهره نظامی به خود گرفته و هر روز تعدادی قابل ملاحظه از نیروهای مساعد به کار از اثر جنگ و بد امنی، قربانی و از روند تولید خارج و بخش بزرگی از دارایی و ثروتهای ملی تخریب و غارت میگردد و مزید برآن در مقیاس جهانی کنسرنهای فراملی و گروهبندیهای صنعتی مالی به طور طوفانزایی رو به رشد میروند و حکومتهای ملی کنترل خود را به روندهای موجود در اقتصاد جهانی از دست میدهند، تحقق چنین فیصدی بلند رشد حتی برای کشورهای پیرامونی در حال انکشاف و توسعه که دارای زیرساختهای اقتصادی قوی و پایدار بوده و به مرحله عالی انکشاف و ترقی گام نهاده اند مقدور نیست.

بانک مرکزی افغانستان، در آخرین گزارش خویش درجه انفلاسیون را ده درصد در سال ۱۳۸۴ سنجش نموده، در حالی که در همین سال سطح قیم کالاهاى مورد نیاز عامه در بازارهاى داخلی بیش از پنجاه درصد و در برخی موارد قیمتها (مواد غذایی، مواد محروقاتی، مواد نفتی و مصارف کرایه سر پناه...) تا صد درصد افزایش یافته است.

بر اساس گزارش صندوق بین المللی پول عاید سرانه کشور از ۱۸۰ دالر در سال ۲۰۰۲ به بالای ۳۵۵ دالر در سال ۲۰۰۶ رسیده است - (روزنامه امریکایی "تایم آنلاین" ۱۰ دسامبر ۲۰۰۶) این رقم به هیچ صورت بازگو کننده عاید واقعی مردم نیست. عاید حقیقی سرانه ملی به مراتب پایین تر از این میباشد.

واقعیت این است که اداره دولت با بلند نشان دادن افزایش رشد اقتصادی، تولید ناخالص ملی و عاید سرانه ملی تلاش دارد تا افزایش فقر و بدبختی توده های ملیونی زحمتکش را کتمان نماید.

از لحاظ تمویل مالی، بودجه دولت وابسته به منابع خارجیست، دولت به علت نداشتن کارآیی لازم، تا کنون موفق نگردیده است که حتی مصارف بخشهای اساسی بودجه عادی کشور را از عایدات داخلی تمویل نماید، زیرا عواید اساسی به ویژه عواید ناشی از مالیات، گمرکها، تاکس شاهراهها، فروش املاک و داراییهای دولتی و عواید تصدیهای دولتی غارت میگردد و هم اغلب چشمه های عایداتی دولت به منظور فرار از پرداخت مالیات و تاکس به نفع فرادستان جامعه مسدود گذاشته شده است.

در سال جاری برای مجموع فعالیتهای عادی و انکشافی دولت بودجه معادل ۲،۵ ملیارد دالر پیشبینی گردیده، با وجود این که حجم بودجه تصویب شده در سطح نازل قرار دارد، ولی ادارات دولتی ظرفیت جذب و مصرف آن را ندارند

با آنکه به اساس گزارشهای "انجمن صنعتکاران افغانستان" ۱۶۴ کارخانه بزرگ و کوچک تولیدی در شهر کابل و دهها کارخانه در شهرهای هرات، قندهار، مزارشریف و ننگرهار فعال بوده و بیشتر از پنجاه هزار کارگر در آنها مصروف فعالیتهای تولید

میباشند، ولی از اثر اجرای سیاستهای اقتصادی توصیه شده از جانب سازمانها و نهادهای مالی و تجارتي جهانی، تعدادی قابل ملاحظه از کارخانه های تولیدی کشور غیرفعال و تعدادی هم در آستانه سقوط قرار گرفته اند. نشانه های بارز ورشکسته گی در صنایع جوان و نوبنیاد کشور به چشم میخورد، روزی نیست که شماری از کارگران مؤسسات صنعتی، جای کار خود را از دست ندهند. این وضعیت نشان میدهد که اجرای سیاست اقتصادی دولت که بر اساس قواعد و پرنسیپهای نظام اقتصاد بازار آزاد تدوین گردیده برای توسعه و انکشاف صنایع تولیدی کشور در این مرحله کارساز نیست.

باید تذکر داد که هم سیستم اقتصاد بازار آزاد و هم سیستم اقتصاد رهبری شده دولتی دارای کاستیها و مزیتهای ساختاری فراوانی اند، ولی مدافعان نظام بازار آزاد باید بدانند که پیشبرد یک برنامه توسعه اقتصادی موفق در چارچوب اقتصاد جهانی بازار آزاد، مستلزم موجودیت شرایط لازم و یک دولت مردمی و کارا است که بتواند ظرفیتهای و نهادهای لازم برای تولید و رقابت در بازار جهانی را به وجود بیاورد و پیامدهای ناخواسته رقابت جهانی را به حداقل برساند، این چیز است که در وضعیت کنونی، افغانستان فاقد آن میباشد.

تعقیب سیاست غیر متوازن و یک جانبه اقتصادی دولت به نفع بورژوازی دلال و گسترش فعالیتهای قشر کمپرادور به ویژه در عرصه واردات کالاهای مشابه تولیدات داخلی، سودمندی ایجاد صنایع داخلی افغانی را زیر سوال برده و امکان سرمایه گذاری در این عرصه را محدود ساخته است.

سیاست پولی دولت، فرار سرمایه از داخل را رسمیت بخشیده، روند انباشت سرمایه را کند ساخته و به سرمایه گذاری صنعتی ضربه وارد نموده.

اداره دولتی قادر به آن نیست تا سیاست مؤثر اسعاری را به هدف ایجاد و تحکیم اقتصاد ملی و انکشاف اقتصاد کشور تدوین و عملی نماید.

بخش بزرگ اسعاری که از طرف دولتهای خارجی، نهادهای بین المللی و مؤسسات مالی و بشری جهان به عنوان کمک به بازسازی و توسعه، به افغانستان سرازیر میشود، بدون کدام بهره برداری مؤثر اقتصادی در بدل واردات کالاهای مصرفی و اکثراً غیر ضروری و تجملی از کشور خارج میگردد.

اقتصاد کشور به اقتصاد کاملاً مصرفی تبدیل گردیده، سیمای بیلانس تادیات افغانستان در واقع بازتاب دهنده فاجعه اقتصادی است، طی سال گذشته واردات کشور بالغ به ۴ میلیارد دالر بوده (بدون کالاهای که به صورت غیرمجاز و به شکل قاچاق وارد کشور میگرددند) در حالی که صادرات کمتر از ۵۰۰ میلیون دالر سنجش گردیده.

باید در نظر داشت که وسایط، مهمات، تجهیزات نظامی و سایر کالاهای مورد نیاز قوای مسلح که از خارج وارد گردیده با آنکه حجم بزرگ را احتوا مینماید در بیلانس تجارت خارجی کشور انعکاس نیافته است.

معادن کشور به منبع بزرگ درآمد برای جنگسالاران و حکمرانان محلی تبدیل گردیده، سالانه دهها تن از کارگران هنگام کار در معادن کشور در اثر انفجار گازها، حوادث ناشی از کار، کمبود تجهیزات تخنیکی، عدم مراعات شرایط ایمنی کار و امراض ناشی از کار، زنده گی خود را از دست میدهند، حوادث ناگوار در معادن به ویژه معادن زغال سنگ رو به افزایش است، سالانه دهها حادثه در این معادن اتفاق می افتد.

به رغم آنکه مطابق ماده نهم قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان، حفاظت و استفاده درست از معادن و سایر منابع زیرزمینی، وظیفه اساسی دولت به شمار میرود ولی دریغ که در حال حاضر دولت بر اکثر منابع اقتصادی کشور دسترسی ندارد، استخراج غیر فنی و غارت سنگهای قیمتی و تزئینی به وسیله زورمندان ادامه دارد، معادن یورانیم ولایت هلمند در تصرف و کنترل خارجیها قرار دارد و استخراج آن بدون دخالت دولت افغانستان به صورت غیرمجاز جریان دارد.

گسترش فقر و گرسنگی:

سخنگوی دفتر ملل متحد (یوناما) در گزارش اخیر خود اعلام کرد که ۵۶ درصد از ۲۵ میلیون جمعیت افغانستان زیر خط فقر زنده گی میکنند. باید در نظر داشت که آمار و گزارشهای ارایه شده با کمیت موجود لشکر فقیرها سازگار نیست. در افغانستان به وضوح میتوان مشاهده کرد که بیش از ۸۰ درصد نفوس کشور با عاید کمتر از یک دالر در روز زیر خط فقر زنده گی میکنند.

گرچه معیار سنجش رسمی خط فقر، که به وسیله آن سطح زنده گی انسانها در پهنه جهان را تعیین میکنند در دست سرمایه داران بزرگ فراملی، نهادها و انستیتوتوهای نماینده آن هاست و خط کش اندازه گیری فقر توسط نهادهای بین المللی سرمایه داری تنها نیازهای بسیار ابتدایی جامعه بشری را مبنا قرار داده، با آن هم میتوان برای درک واقعیت زنده گی توده های ملیونی محروم کشور به یک تصویر نسبی دست یافت.

ترسیم گراف خط فقر در جامعه افغانی و آمار واقعی درآمدهای طبقات و اقشار فرودست این جامعه وضعیت بسیار بد زنده گی انبوع عظیمی از انسانهای مظلومی را که در فلاکت و تنگدستی مطلق به سر میبرند نمایان میسازد.

باید تذکار داد، که هنگام تعیین خط رسمی فقر، تأمین نیازمندیهای همه جانبه انسان و ارزیابی آن مطابق قیمتهای واقعاً موجود مد نظر نیست بل که در این برآورد رسمی، انسان محکوم به زنده گی بخور و نمیر است و بر همین مبنا نیز برایش مؤسسات وابسته به سرمایه داری خط فقر تعیین کرده اند.

روزی نیست که صدها تن هموطن بی پناه و مظلوم ما در طوفانهای اجتماعی، در مصیبتهای جنگ و خشونت و بلاهای طبیعی و بحرانهای متداوم اقتصادی صدمه نبینند و از هستی ساقط نگردند.

حکومت کابل خود اعتراف میکند که ۶،۶ میلیون انسان مظلوم و بی پناه کشور دچار گرسنه گی شدید اند، اداره دولت برای کم بهادادن به ابعاد این فاجعه بزرگ انسانی قرن بیست و یکم با پُرویی و بی مسؤولیتی اظهار میدارد که از جمله این گرسنه گان ۳ میلیون آن گرسنه گان موسمی اند.

در گزارش دفتر برنامه توسعه ملل متحد که در دسامبر ۲۰۰۵ به نشر رسید افغانستان به عنوان کشوری شناخته شده که وضعیت معیشتی سه چهارم روستاییان آن زیر خط مطلق فقر کشنده قرار دارند. به اساس اظهارات شاهدان عینی همین اکنون روابط بیشتر از یک میلیون اهالی روستاهای مناطق دوردست با مراکز قطع گردیده و بیشتر از ۲ میلیون از سبب خشکسالی اخیر آسیب دیده اند و میلیونها هموطن دردمند ما به مواد غذایی دسترسی ندارند، بیشتر از ۲۰ هزار بیجا شده گان جنگی بدون سر پناه در فضای آزاد قرار دارند. مزید به آن دهها هزار مهاجر بی پناه و بی نوای افغان که خلاف تمام موازین انسانی و نورمهای پذیرفته شده بین المللی به شیوه های بیرحمانه و غیرانسانی به امر مقامات جمهوری اسلامی ایران از آن کشور اخراج گردیده اند در بی سرنوشتی مطلق قرار داده شده اند. بازگشتاندن اجباری، خشونت آمیز و کتله یی مهاجران افغان و تحمیل انواع شکنجه های روحی و جسمی بر آن ها نی تنها ماهیت بشر ستیزانه نیروهای افراطی مذهبی ماجراجو در حاکمیت ایران را برملا ساخت بل هم چنان بیکفایتی و ناتوانی رژیم کابل را نیز به نمایش گذاشت.

اکثریت مردم زحمتکش مناطق مرکزی افغانستان به دلیل خشکسالی با خطر قحطی و گرسنه گی رو به رو هستند، بروز یک فاجعه انسانی ساکنان مناطق مرکزی را تهدید میکند، اکثریت مردهای این مناطق به علت بیکاری و خشکسالی طی سالهای اخیر مجبور به مهاجرت به ایران، پاکستان و کشورهای عربی شده اند و اکنون زنان و کودکان با مشکلات زیادی پنجه نرم میکنند.

بیکاری:

به اساس گزارش دولت افغانستان و مؤسسه های بین المللی، نفوس افغانستان بین ۲۴ تا ۲۶ میلیون تخمین گردیده، از جمله نفوس داخل کشور ۱۰ میلیون آن را نیروی مستعد

به کار تشکیل می‌دهد، مطابق آمار اداره کار و تأمینات اجتماعی افغانستان از جمله نیروی مستعد به کار بیشتر از ۲ میلیون آن بیکاران دایمی می‌باشند، این در حالیست که علاوه از نظامیان و "جنگجویان" زنان مصروف امور منزل و گدایان شهر را هم در ردیف دارنده گان مشاغل- سنجش و محاسبه نموده اند.

از پی فروپاشی (حزب- دولت) موقعیت سیاسی و اجتماعی کارگران آن چنان ضعیف گردیده که هنوز قادر به ایجاد تشکیلهای مستقل و سراسری واقعی خود نشده اند، نظام حاکم نی تنها کوچکترین پاسخی به مطالبات کارگران و پیشه وران ارائه نکرده است، بل در برابر فعالیتهایی که به خاطر تشکّل و سازمانیابی کارگران و کارمندان کشور و احیا و بازسازی اتحادیه های کارکنان افغانستان صورت میگیرد، برخورد ظالمانه، غیرعادلانه و تعصب آمیز نموده سیاست زور و فشار را بر فعالان اتحادیه یی داخل کشور تحمیل میدارد.

قانون کار جمهوری افغانستان که در نتیجه مبارزات پیوسته، متشکل و آگاهانه کارگران و کارمندان کشور و حمایت تمام سازمانهای مترقی مدافع حقوق کار و سازمانها و فدراسیونهای جهانی مربوط به کار به اشتراک نماینده گان کارگران و سایر کارکنان مؤسسه ها و ادارات کشور طرح، تدوین و در جوزای سال ۱۳۶۶ خورشیدی به تصویب رسیده بود، یکی از دستاوردهای بزرگ نهضت کارگری در دهه هشتاد به شمار میرود و در نوع خود اولین قانون مترقی کار در افغانستان محسوب میگردد. ولی با دریغ که به سلسله واپسگیری امتیازها و دستاوردهای کارگران و زحمتکشان به وسیله حاکمیت ارتجاعی جهادی- طالبی بسیاری از ارزشهای دموکراتیک و ترقیخواهانه، از جمله فصل مربوط به اتحادیه های صنفی و بندهای مربوط به حقوق زنان از متن قانون کار حذف و ذریعه فرمان شماره ۱۶۸۶ مورخ ۱۴۲۰،۵،۱ هجری قمری مطابق ۱۹۹۹،۱۱،۱ عیسایی (امارت اسلامی افغانستان) "منتشره شماره ۷۹۰ جریده رسمی" لغو گردید. بر اساس اطلاعات واصله،

باز هم دولت افغانستان در نظر دارد "قانون جدید کار" را به تصویب رساند. آنچهانی که استنباط میگردد، این اقدام دولت عمدتاً به منظور: کاهش امتیازهای

مالی و تأمینات اجتماعی مندرج در قانون کار موجود، حذف و محدود ساختن صلاحیتهای حقوقی کارگران و کارمندان و تضعیف نقش آن ها در امر رهبری کار و تولید و تفویض بیشتر قدرت و صلاحیت برای کارفرمایان صورت میگیرد. در "طرح قانون جدید کار" حذف ف ۳۶ ماده از متن قانون کار موجود، که اغلباً متضمن حقوق، امتیازها و صلاحیتهای جمعی کارگران، کارمندان، پرسونل خدماتی و سایر اتباع مستعد به کار به شمار میرود، "قانون جدید کار" را فاقد ارزشهای دموکراتیک و انسانی میسازد.

آنچه روشن است، این که، طرح قانون جدید کار، چیزی نیست به جز از زنجیر برده گی که حاکمیت موجود میخواهد به پای کارگران و کارکنان مظلوم و فقیر کشور ما بیاندازد.

مطابق ارقام منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد، تا پایان سال ۱۳۸۴ بیش از ۸۵ درصد مردم افغانستان در روستاها زنده گی میکردند و اکنون این رقم کاهش یافته که خود نشان دهنده افزایش جمعیت شهرها در کشور است.

مؤسسه غیردولتی "واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان" در گزارش مورخ ۳۰ نومبر ۲۰۰۶ خویش نگاشته که "منبع درآمد هشتاد درصد جمعیت شهری کشور استخدام موقت است". اکثریت افراد مشغول به کار در شهرها را کارگران و کارکنان موسمی و موقتی تشکیل میدهند، این افراد که به اساس قرارداد موقت از سوی کارفرمایان استخدام میگرددند از امنیت شغلی، بیمه های اجتماعی به ویژه بیمه صحتی، شرایط ایمنی کار و وسایل تحفظی جسم برخوردار نیستند.

از اثر گسترش فقر، بیکاری و بد امنی در روستاها بیشتر از ۳۰ درصد جمعیت کل کشور در شهرهای بزرگ متمرکز گردیده اند، تراکم جمعیت در شهرهای بزرگ به ویژه شهر کابل باعث بروز مشکلات زیادی شده، شهر کابل که برای ۷۰۰ هزار نفر پیشبینی شده بود، فعلاً در آن بیشتر از ۵،۴ میلیون نفر ساکن گردیده است.

با آنکه افغانستان ۳۹،۸ میلیون هکتار زمین زراعتی در اختیار دارد با دریغ که وضع زراعت در کشور بدتر از هر زمان دیگر است. از جمله بیشتر از ۷،۹ میلیون هکتار زمین آباد شده و قابل کشت، بنابر بدامنی، عدم دسترسی به آب و خدمات زراعتی کمتر از ۴ میلیون هکتار زمین تحت کشت قرار میگیرد. از اثر سه دهه جنگ، این سکتور شدیداً صدمه دیده، زیرساختهای اقتصادی، شبکه های آبیاری، جنگلها و علفچرها تخریب شده، ظرفیت تولیدی سکتور زراعت و مالداري به طور قابل ملاحظه تقلیل یافته است و ضرورت برای واردات موادغذایی روز تا روز بیشتر میگردد. تنها در سال جاری تقاضا به واردات گندم بالغ به ۱،۲ میلیون تُن سنجش گردیده است. بیشتر از هشتاد درصد زارعان کشور از سیستمهای کهنه و عنعنه یی زراعتی کار میگیرند، قابلیت کاری دولت برای عرضه خدمات زراعتی مؤثر و کافی و ترویج زراعت ماشینی بینهایت تضعیف گردیده.

غصب زمینهای زراعتی، مالکیتهای دولتی و عام المنفعه به وسیله قوماندانها و تفنگداران جهادی ادامه دارد، به اساس گزارشهای رسمی دولت بیشتر از ۳،۳۷ میلیون جریب زمین دولتی (پنج جریب معادل است به یک هکتار) به وسیله زورمندان غصب گردیده. غارتگران در تباری با مقامات بلند پایه دولتی در تلاش اند تا این ملکیتهای غصب شده را به مالکیتهای " مشروع و قانونی " غاصبان تبدیل نمایند.

ابعاد اقتصاد مبتنی بر تریاک در کشور به مرز بیسابقه رسیده. اقتصاد موادمخدر در تمام عرصه های زنده گی اقتصادی- اجتماعی کشور ریشه دوانیده است، رواج پُررونق کشت موادمخدر باعث کاهش چشمگیر در تولیدات سنتی زراعتی شده و در نتیجه نیاز کشور به تولیدات زراعتی از خارج افزایش یافته است.

وضعیت کودکان:

با درد و دریغ باید گفت، که تعداد قابل ملاحظه افراد مشغول به کار را کودکان تشکیل میدهند، به اساس آماری که از سوی صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونسف) منتشر شده، تعداد کودکان مشغول به کار در کشور بیشتر از ۶۰ هزار

تخمین گردیده (در این سنجش کودکان که در عرصه نظامی مجبور به کار اند در نظر گرفته نشده) ولی ارقام واقعی به مراتب بیشتر از این است.

دهها هزار کودک همین اکنون بر اثر فقر و ناداری خانواده های شان، به کار طاقتفرسا در کارگاهها، فروشنده گی در جاده ها و انجام فعالیتهای جنگی در شبکه های نظامی کشیده شده اند. کودکان مظلوم زحمتکشان کشور برای حفظ بقای خانواده ها، در کنار پدر و مادر زحمتکش خود به کارهای چوپانی، علف چینی، جمع آوری هیزم، خشمالی، مراقبت از حیوانات و طیور از صبح تا شام مصروف کارهای شاقه اند، شرح تراژیک زنده گی و کار کودکان در معادن و دستگاههای قالینبافی وجدان هر انسان با وجدان را تکان میدهد. همین اکنون شمار قابل ملاحظه کودکان زیر سن ۱۳ سال در نان پزیها، کارگاههای دستی، آهنگری، بوت دوزی، کارهای ساختمانی و حتی معادن ذغال سنگ به کار مشغول و در شرایط غیر انسانی مجبور اند نیروی کار خود را در مقابل دریافت مزد ناچیز و یا یک شکم نان بفروشند. به رغم آنکه از نظر سن واجد شرایط استخدام نیستند ولی هیچ گاه مورد حمایت قانون قرار نمیگیرند و به طور غیرقانونی مجبور میگردند وارد بازار کار گردند، دست کارفرمایان در استثمار کودکان باز گذاشته شده است.

کودکان کشور ما بیشتر از هر زمان دیگر سیاه روز اند و این قربانیان بیدفاع در معرض آسیبهای فراوان اجتماعی و استثمار بیرحمانه قرار دارند. استثمار جنسی و قاچاق کودکان، اعتیاد و جذب کودکان در باندهای مواد مخدر و سرقت به یک پدیده معمول در کشور تبدیل گردیده است.

ظهور و گسترش پدیده کودکان خیابانی لکه ننگ دیگریست بر جبین نظام حاکم در کشور. وضعیت کودکان کارگر در مناطق مرزی افغانستان بدتر از کودکانیست که در شهرها و روستاهای کشور مجبور به کار و زنده گی اند، بر اساس گزارش کمیسیون حقوق بشر افغانستان صدها کودک افغانی تنها در شهرک سرحدی تورخم در مرز میان افغانستان و پاکستان مشغول کارهای شاقه هستند، بیشتر این کودکان به منظور تأمین نیازمندیهای اقتصادی خانواده های شان به اجرای کارهای شاقه از جمله

حمل محموله های مسافران در فاصله های طولانی راه، تن میدهند. کودکان کارگر در مناطق مرزی نسبت به سایر کودکان داخل شهرها و روستاها بیشتر به تهدید، اختطاف و انتقال آن ها به مناطق مرزی در کشورهای همسایه مواجه هستند، بسیاری از این کودکان به منظور قاچاق مواد مخدر از یک سو به سوی دیگر مرز مورد بهره برداری قرار میگیرند.

اخیراً وزیر صحت عامه افغانستان اعلام نمود که روزانه بین ۵۰ تا ۷۰ زن و بیشتر از ۷۰۰ کودک زیر سن پنجسال به علت ابتلا به بیماریهای مختلف در افغانستان جان میدهند.

این ارقام در شرایطی انتشار مییابد که کنوانسیونهای جهانی و اعلامیه حقوق کودک تأکید دارند که "کودک حق دارد زنده بماند، تحصیل کند، نام و ملیت داشته باشد، مورد حفاظت قرار گیرد، نباید کار کند، نباید خرید و فروش شود، نباید در جنگ شرکت کند، نباید اعدام گردد، نباید مورد تجاوز قرار گیرد و . . . کودک از لحاظ هستی دارای حقوقیست و جامعه موظف به شناسایی آن است و از آن جا که کودکان به علت ناتوانی جسمی و فکری قادر به دفاع از خود نیستند، توجه به حقوق آنان در حیطة وظایف دولت هاست".

با آنکه ۵۵ سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق کودک (۱۹۵۲) و ۱۸ سال از تصویب کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) که حدود ۱۶۰ کشور آن را امضا نموده اند میگذرد و افغانستان هم به این کنوانسیون الحاق گردیده ولی بی حق ترین کودک جهان کودکان خانواده های زحمتکش افغانستان اند که گروه گروه قربانی سیاستهای ضد مردمی دولت دست نشانده و سیاستهای نیولیبرالی جهانی میگردند. با وجود که طی ۵ سال گذشته میلیاردها دالر برای بازسازی و انکشاف افغانستان عنوان گردیده ولی تاکنون برای کودکان فقیر و بی پناه کشور شبکه حمایتی دولتی وجود ندارد.

وضعیت زنان:

بر اساس گزارش صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد "یونیسف"، که به تاریخ ۲۷ فبروری ۲۰۰۶ منتشر گردیده، در حال حاضر در یک روز در افغانستان ۶۰۰ کودک قبل از رسیدن به پنجساله گی میمیرند، و ۵۰ زن افغان در اثر اختلالهای بارداری و زایمان تلف میشوند. میزان بیسوادی در میان زنان افغان ۸۵ درصد را نشان میدهد در حالی که میزان شمولیت به مکاتب و مدارس به ۴۰ درصد میرسد.

واقعیت این است، که افغانستان از نظر مرگ و میر مادران بدترین وضعیت را در جهان دارد، تصادفی نیست که نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد در افغانستان وضعیت مرگ و میر زنان و کودکان در افغانستان را با مرگ و میر فاجعه سونامی در جنوب و جنوب شرق آسیا مقایسه کرده و آن را "سونامی خاموش" خواند. گروه موسوم به "جنبش زن در جهان" در گزارش مورخ ۱۳ اکتوبر ۲۰۰۶ خویش نگاشته "هنوز میلیونها زن و دختر افغان با تبعیض مستمر و خشونت در محیط خانه و جامعه دست به گریبان هستند و برای رفع این مشکل به اقدامات جدی نیاز است، تضمینهای داده شده به زنان افغانستان در پی سقوط رژیم بنیادگرا طالبان در سال ۲۰۰۱ عملی نشده است."

در نتیجه اعمال قوانین زن ستیز، زنان در کشور به موجود بی اختیار تبدیل گردیده، ۶۰ تا ۸۰ درصد ازدواجها در افغانستان اجباریست، ۵۷ درصد از دختران قبل از رسیدن به سن شانزده ساله گی و سن قانونی ازدواج به خانه شوهر فرستاده میشوند، زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند اگر در مورد تجاوز جنسی شکایت کنند با این خطر مواجه هستند که به دلیل داشتن روابط جنسی نامشروع زندانی نشوند. زنان مظلوم کشور که به زور وادار به ازدواج میشوند و از فقر و مشکلات اجتماعی در رنج اند، دست به خودکشی و خودسوزی میزنند، روزی نیست که رُخداد خودسوزی در میان زنان کشور به گوش نرسد.

ترور و قتل فعالان حقوق زن و کارمندان سازمانهای غیردولتی مربوط به زنان سر خط اخبار روزانه گردیده، زن افغان، مظلوم بی اختیار و فراموش شده بیست که انواع ستم بر آن تحمیل میگردد، هر گاه موجودی را در زیر کوله باری از هزاران درد هستی،

منجمد، بی روح و دردمند از حوادث زمان مییابید این موجود منزوی از جهان متمدن و آزادیهای بشری زن افغان است. زن افغان نی تنها از تفکر مردسالار سنتی عقبمانده مسلط بر جامعه افغانی رنج میبرد، بل که آگاهی نداشتن از حقوق انسانی او را ناتوان ساخته است. فروش و خرید دختران به شکل رقتبار در اکثر مناطق رواج دارد، حتی در برخی از مناطق کشور دختران با حیوانات تبادله میگردند.

سازمان "اکسفام" به تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶ در کابل اعلام نمود که "از هر پنج دختر تنها یک نفر شان به مکتب میرود، این تناسب برای مکاتب ثانوی یک بر بیست است" در حدود ۸۰ درصد مکاتب به وسیله بنیاد گرایان مذهبی آتش زده شده و در متباقی آن دسترسی به آب آشامیدنی و تشناب وجود ندارد، بیشتر از دو ملیون شاگرد در خیمه ها و یا هوای آزاد درس میخوانند، معاش ماهوار یک معلم از ۳۸ دالر امریکایی تجاوز نمی نماید، آنان با این مقدار پول به مشکل میتوانند حداقل مصارف یک هفته خویش را تأمین بدارند.

وضعیت جوانان:

جوانان، به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار فرودست جامعه یکی از لایه های وسیع اجتماعی بیست که به شدت آسیب میبینند، این نیروی عظیم اجتماعی با قیمت ارزان همچون گوشت دم توپ در جنگهای جاری مورد استفاده قرار میگیرند و ظالمانه به خاطر تأمین اهداف و مقاصد نیروهای خارجی و ارتجاع سیاه منطقه از عرصه زنده گی و هستی ساقط میگردند، جوانان در بی سرنوشتی و بی آینده گی به سر میبرند. بیکاری، فقر، محرومیت از تعلیم و تحصیل، آواره گی و بی پناهی عوامل دیگریست که زنده گی پُر از درد کنونی جوانان افغان را رقم میزنند. این تصادفی نیست که تیرکشهای ارتجاع سیاه، امپریالیزم جهانی و متحدان ارتجاعی منطقه یی آن جوانان را نشانه گرفته اند، آنان خوب میدانند که جوانان یکی از بخشهای حساس جامعه محسوب میشوند و در مسیر تغییرات و تحولات اجتماعی به سرعت به حرکت در می آیند، جوانان عامل نیروی بزرگ مبارزاتی اند که اگر آگاهانه و منظم با دیگر اقشار و طبقات فرودست جامعه در آمیزند، تبدیل به نیروی عظیمی دگرگونساز

میگردند ما معتقدیم که نجاتِ جوانان از بدبختی و فلاکت هول انگیز کنونی بدون تغییر بنیادی ساختارهای اجتماعی- اقتصادی موجود، مقدور نیست.

مواد مخدر و وضعیت زنده گی مردم:

ابعاد اقتصاد مبتنی بر تریاک در کشور به مرز بیسابقه یی رسیده. دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر ۲۰۰۶ اعلام نمود که "میزان تولید تریاک در افغانستان در سال ۲۰۰۶ با درصد افزایش، به رقم بیسابقه شش هزار و یکصد تَن (۶۱۰۰) رسید و اکنون افغانستان بیش از ۹۰ درصد کُل تریاک جهان را تولید میکند."

به گزارش خبرگزاری "اسوشیتد پرس" از واشنگتن، "دفتر سیاست ملی کنترل مواد مخدر امریکا" با انتشار بیانیه یی به تاریخ اول دسامبر ۲۰۰۶ اعلام نمود، که در سال ۲۰۰۶ در ساحه کشت خشخاش به میزان ۶۱ درصد افزایش به عمل آمده، همین اکنون ۱۷۲ هزار و ۶۰۰ هکتار (۸۶۳ هزار جریب) زمین درجه اول زراعتی تحت کشت خشخاش قرار دارد. تثبیت اراضی کشت خشخاش توسط معلومات مفصل ماهواره یی به دست آمده است. سطح کشت موجود حاکی از آن است که در سال (۲۰۰۷) حاصل تولید تریاک میتواند به ۵۶۴۴ تَن برسد. بر اساس این محاسبه میتوان گفت که اتحادیه ها و کارتلهای مواد مخدر و مالکان لابراتوار های پروسس تریاک مقدار ۶۶۴ تَن هرویین خالص را در بازار عرضه خواهند نمود.

تزیید کشت و پروسس مواد مخدر در مناطق تحت تصرف طالبان بیانگر آن است که طالبان رهیافت خود را نسبت به کشت مواد مخدر تغییر داده و از طریق مواد مخدر بخشی از مصارف جنگی خویش را تمویل مینمایند.

به قول از شاهدان عینی، طالبان بیشترین منابع مالی خود را از خرید و فروش و قاچاق مواد مخدر تأمین میکنند، همین اکنون طالبان و همپیمانهای منطقه یی و بین المللی آن ها از محموله های مواد مخدر محافظت میکنند، لابراتوار های هرویین را

اداره مینمایند و بر درآمد حاصله از مواد مخدر مالیات تعیین کرده اند و قطعات وسیعی از اراضی تحت تصرف خویش را برای کشت خشخاش اختصاص داده اند.

زمینداران بزرگ، جلابها و قاچاقچیان مواد مخدر از حمایت سیاسی در کشور برخوردار اند.

گرچه برنامه استراتژی مبارزه با مواد مخدر افغانستان از طرف مؤسسه های بین المللی تهیه شده ولی پنجسالی که گذشت نشان داد که چنین برنامه ها نی مؤثریت لازم دارد و نی قابلیت انطباق، زیرا در کشوری که دولت آن حامی و مدافع منافع کارتلها و اتحادیه های قاچاقچیان بین المللی مواد مخدر باشد، چگونه میتوان از آن انتظار مبارزه با مواد مخدر را داشت.

ثلث فعالیتهای اقتصادی کشور مربوط به اقتصاد مواد مخدر است. عواید تولید ناخالص داخلی تریاک در دو سال اخیر (۲۰۰۴ و ۲۰۰۵) ۲،۶ و ۲،۷ میلیارد دالر برآورد شده. روند رو به افزایش کشت خشخاش باعث شده تا دهقانان بی زمین و کم زمین و کارگران زراعتی فقیر، فقیر تر شوند و وابسته گی بیشتری به قاچاقچیان مواد مخدر پیدا نمایند. درآمد حاصله از تولید مواد مخدر در کشور طبق آخرین ارزیابیهای بانک جهانی، سه میلیارد و یکصد میلیون (۳،۱۰۰ میلیارد) دالرتخمین گردیده که از جمله ۲۵ درصد آن عاید زارعان میگردد و ۷۵ درصد آن به کارتلها و اتحادیه های قاچاقچیان بین المللی تعلق میگیرد.

از بررسیهای اخیر دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد در افغانستان استنباط میگردد که بیشترین تقاضای مواد مخدر مربوط به ایران بوده، پاکستان و کشورهای اروپایی در ردیفهای بعدی قرار داشته، در اروپا به نظر میرسد- بریتانیا در قطار اول قرار داشته باشد. همین اکنون ایتالیا، آلمان، هسپانیا به بازارهای عمده مصرف مواد مخدر تبدیل گردیده اند. پول حاصله از مواد مخدر بدون کنترل با استفاده از سیستم قدیمی انتقال پول بنام حواله از کشور خارج و به پول سفید تبدیل میگردد.

اقدامات بازدارنده به شمول سمپاشی کشتزارهای خاشخاش که به منظور جلوگیری از کشت بیشتر کوکنار در سال ۲۰۰۶ از طرف دولت و مؤسسات بین المللی انجام گردید، نه به هدف ریشه کن ساختن کشت کوکنار بلکه بمنظور جلوگیری از عرضه اضافی و حفظ سطح قیمت موجود و تعادل بخشیدن نرخ آن در بازارهای جهانی میباشد، در نتیجه ازدیاد مازاد تولید، بهای یک کیلوگرام تریاک در افغانستان از ۴۰۰ دالر به ۱۰۰ دالركاهش یافته است، ولی هنوز در بازارهای اروپایی در سطح قیمت مواد مخدر کاهش قابل ملاحظه به وجود نیامده است.

اعتیاد و افسرده گی:

تعداد معتادان هیرویین در کشور رو به افزایش است. وزیر مبارزه با مواد مخدر افغانستان در یک کنفرانس خبری به تاریخ ۱۹ نوامبر ۲۰۰۶ در کابل اظهار نمود، که "تعداد معتادان هیرویین در شهر کابل از ۷۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۲ با افزایش دو برابر به ۱۴ هزار نفر در سال ۲۰۰۵ رسیده است. ۴۰ تا ۵۰ درصد آواره گان افغانستان هیرویین و ۲۰ تا ۳۰ درصد آن حشیش مصرف میکنند و مجموع مصرف کننده گان مواد مخدر در افغانستان حدود یک میلیون نفر نفوس کشور را تشکیل میدهد.

حدود ۹۲ درصد مجموع تریاک جهان در افغانستان تولید میگردد، مقدار قابل ملاحظه تریاک تولیدی در داخل کشور به وسیله لابراتوارهای مخفی به هیرویین تبدیل میشود. همین اکنون به صورت علنی یک گرام هیرویین خالص به قیمت ۳۰۰ افغانی معادل ۶ دالر امریکایی در بازارهای شهر کابل و رستورانها و چایخانه ها به فروش میرسد. قیمت نسبتاً پایین تریاک، حشیش و هیرویین در بازار داخلی موجب معتاد گردیدن بخش قابل ملاحظه یی از نفوس فعال و قابل کار کشور به ویژه جوانان گردیده و زمینه ساز برای توسعه بازار داخلی شده است.

اعتیاد و خودفروشی ابعاد فاجعه آمیز به خود گرفته است، پدیده اعتیاد به مواد مخدر و عواقب اجتماعی نا به هنجار آن از کران تا به کران کشور را فراگرفته است، اعتیاد و تن فروشی بیش از همه در بین اقشار فرودست جامعه به ویژه زنان و جوانان خانواده های فقیر و کم درآمد گسترش یافته، تعداد زنانی که به اثر فقر اقتصادی و نبود

امکانات زنده گی، برای به دست آوردن پول ناچیز به تن فروشی روی آورده اند و به افزایش است، گرچه تا کنون آمار و ارقام واقعی این پدیده در دست نیست، ولی در اکثر خیابانهای شهر کابل و سایر شهرهای بزرگ گوشه هایی از وضع نا به سامان این زنان ستمدیده و دردمند را میتوان لمس نمود.

در نتیجه گسترش فقر کشنده، بی باوری به آینده، اعتیاد به مواد مخدر، ادامه جنگ و خشونت، عدم رفاه اجتماعی به ویژه کمبود غذا، آب، و سر پناه مناسب بر اساس بررسیهایی که از سوی وزارت صحت عامه افغانستان و مقامات مسؤل صحتی نیروهای ناتو صورت گرفته ۳۰ تا ۴۰ درصد مردم کشور به بیماریهای روانی- به ویژه روان افسرده گی مبتلا گردیده اند. پژوهشگران "مرکز کنترل و جلوگیری از بیماری"، که یک سازمان تحقیقاتی صحتی مستقر در اتلانتای، ایالات متحده امریکا است، در گزارش سال ۲۰۰۴ خویش گفته است که از هر سه شهروند افغان که پانزده سال یا بیشتر سن دارند دو نفر نشانه های افسرده گی و سایر ناراحتیهای روانی را از خود بروز میدهند.

خشونت و بد امنی:

زنده گی مردم طی پنجسال گذشته تحت شرایط حضور امریکاییها و بازوی نظامی آن ناتو همواره با جنگ، خشونت، بی امنیتی، آواره گی، فقر، تنگدستی و محرومیت همراه بوده، در سالی که گذشت این روند تشدید شده و به وخامت بیشتر منجر گشته است.

خشونت، بد امنی، غارت، چپاول، فقر و بیکاری کنونی در افغانستان که از نوامبر سال ۲۰۰۱ وارد خونین ترین مراحل خود شد و طی بیشتر از پنجسال هزارها کشته بر جای گذاشته است نتیجه سیاستهای توسعه طلبانه امپریالیزم جهانیست.

سیاست تسلط طلبی و توسعه جویی امپریالیستی و نظامیگری افسارگسیخته نظام جهانی سرمایه داری موجب آن گردیده که جهان بیش از پیش چهره نظامی به خود گرفته و صدها هزار انسان مظلوم و بیگناه قربانی جنگهای ویرانگر و خشونت‌های بی پایان گردد. کشته شدن هزارها انسان بیگناه جامعه افغانی و تخریب ثروتها و

داراییهای این کشور مظلوم و زخمی، تنها به خاطر تأمین منافع اقتصادی و سیاسی دولتهای امپریالیستی، متحدان منطقه‌یی آن‌ها و شرکتهای غول پیکر و غارتگر سرمایه داری و اتحادیه‌ها و کارتل‌های قاچاقچیان مواد مخدر و اسلحه است.

دیگر مفهوم اصلی شعار پُر طمطراق نظم نوین مبتنی بر دموکراسی وارداتی قلبی را در تجربه افغانستان مردم جهان دیدند و دریافتند که، چطور و چگونه نی تنها زنده گی مادی مردم بیگناه افغانستان قربان شده است بل که حتی امنیت خانواده، هستی و ناموس شان نیز پامال گردیده و هر روز هست و بود شان در اثر جنگهای کور و بی سر انجام نابود میگردند. میلیاردها دالر پولی که ثمر کار و رنج انسان زحمتکش است صرف این جنگ و ماشین راه اندازی و تداوم آن شده است.

بازرسیهای اهالی به ویژه در ساحات که قوتهای خارجی مستقر اند یکی از جلوه‌های آشکار آزار و اذیت و تجاوز نیروهای نظامی خارجی علیه مردم ملکی بیدفاع است که در این مناطق ساکن اند، بازجویی و سوال و جواب توأم با ضرب و شتم به یکی از شیوه‌های رایج مبدل گردیده، طی پنجسال گذشته، فلاکت و بدبختی مردمان ما تداوم یافته و کشور کانون ارتجاع و ارتجاع نوین و اسارتگاه تاریکِ ظلمت‌زای توده‌های ملیونی زحمتکش‌شان بوده، حاکمیت جلادانه و شوم ارتجاع، هزاران فجایع اسفبار به بار آورده، هزاران هموطن مظلوم و بیدفاع ما را از هستی ساقط ساخته و همه خلقهای کشور را مورد تاخت و تازهای غارتگرانه قرار داده است.

اکثریت قریب به اتفاق مسؤولان ادارات دولتی نی تنها در فساد غرق اند بل که فساد را حمل مینمایند، اغلب افراد و شخصیت‌های که در رأس اداره دولت قرار دارند، از لجن فساد برخاسته اند، زنده گی آن‌ها با فساد گره خورده، هزارها انسان را برده خود ساخته اند و هزارها دالر را که برای بازسازی عنوان گردیده بود برای زنده گی پُر تجمل خویش اختصاص داده اند، عدالت در پنجه‌های خونین و مردار این‌ها اسیر است.

بی پرده باید گفت که نظام موجود، نمونه فاحشیست از بربریت، این نظام برای استقرار و بقای خویش همواره در پی تحمیل و استمرار غیردموکراتیک ترین شیوه حکومت بر توده‌های ملیونی بوده است.

کذا نمیتوان از نظام سرمایه داری فراملی جهانی انتظار آن را داشت تا صلح، آزادی، امنیت، رفاه و عدالت اجتماعی را در افغانستان تأمین نماید، این نظام نی تنها در افغانستان بل که در سراسر جهان بذر مرگ، ویرانی، فقر و فلاکت میپاشد، تمام جنگهای غیرعادلانه ارتجاعی، توسعه طلبی، تجاوز، کشتار جمعی، غارتگری، صدور خشونت و باز تولید خشونت، تولید، پروسس، ترافیک و پخش مواد مخدر، تجارت زنان و کودکان و نقض حقوق بشر همه و همه دستاوردهای نظام سرمایه داری فراملی حاکم بر جهان ماست.

(ادامه دارد)

www.ayenda.org

بخش دوم

دیدگاهها، نظریات و طرحهای ما در مورد

انکشاف اقتصادی کشور